

MARVEL

33

LGY#759

**GRØNBÆKK
GEDEON
WILSON**

THOR



دورنامه
dorname.ir

و نه ایم
زمان گذشته

سالها طول کشید تا
متوجه بشه کجاست.

سالها زندگی در این
دنیای زیبای وحشی...

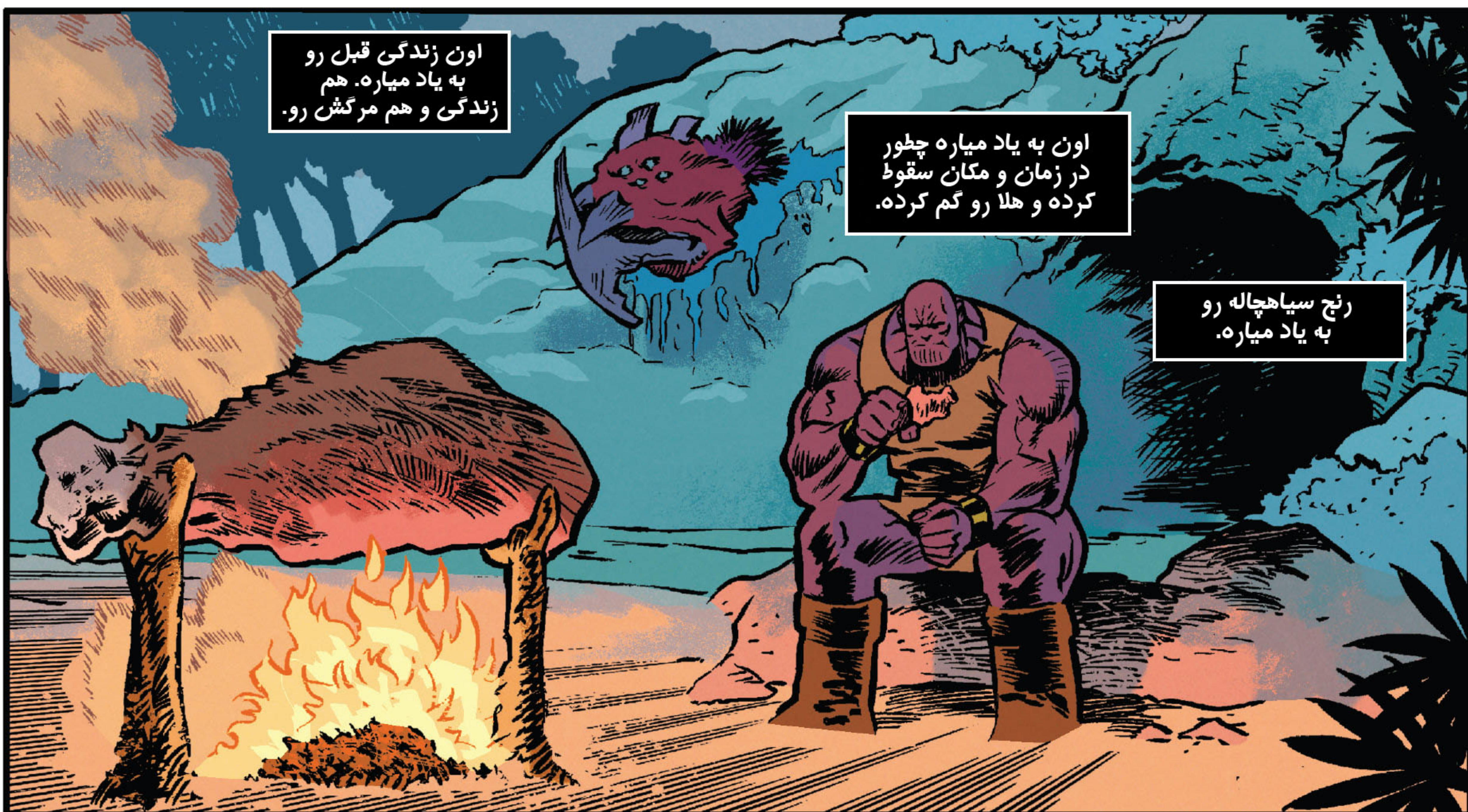
...در این
زمان خشن.

ولی الان
می دونه.

این دنیا...

...و این عصر
متعلق به...

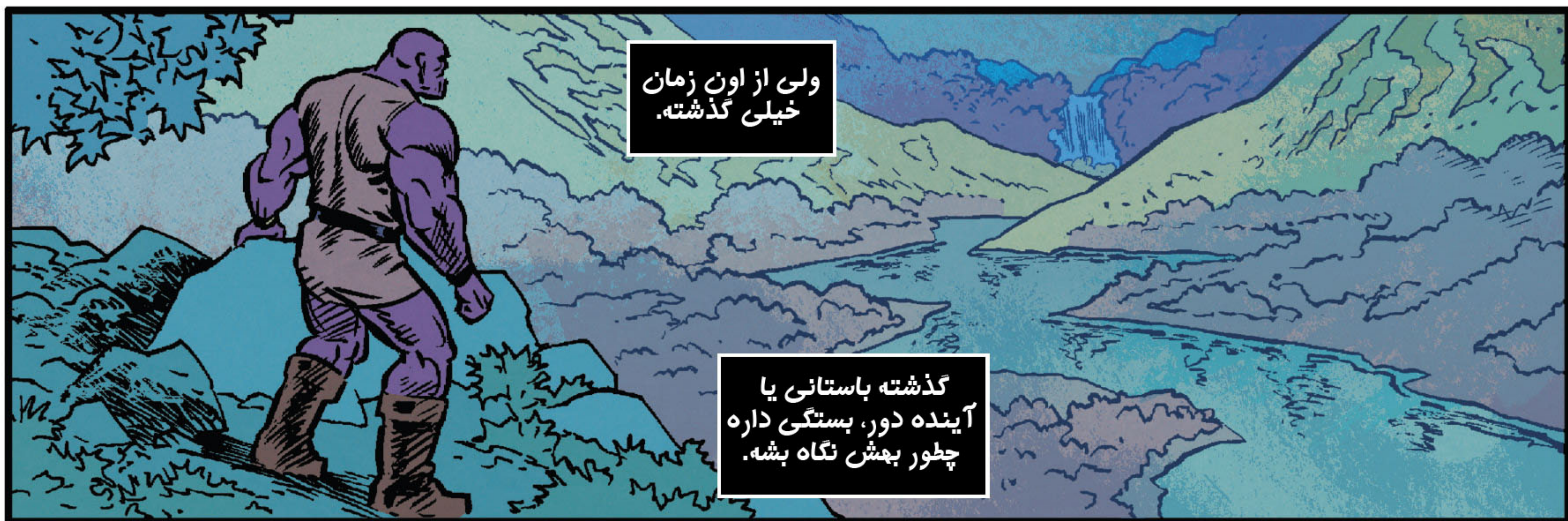
...بوره.



اون زندگی قبل رو
به یاد میاره. هم
زندگی و هم مرگش رو.

اون به یاد میاره چطور
در زمان و مکان سقوط
کرده و هلا رو گم کرده.

رنج سیاهچاله رو
به یاد میاره.



ولی از اون زمان
خیلی گذشته.

گذشته باستانی یا
آینده دور، بستگی داره
چطور بهش نگاه بشه.



می دونست این روز فرا
می رسه، پس صبورانه
منتظر موند.

امشب، بور چیزی رو
خلق می کنه که جهان
رو تغییر می ده.



و ثانوس حاضر
نیست اونو با دنیا
عوض کنه.

لاتوریا
زمان حال



ویکتور وان دووم
بعای جادو رو می دونه.

اودین؟

تبادل اثیری و نادیده ای
که قدرت رو مثل جریان هایی
بین قلمروها به جلو و عقب
می کشه.



ولی تفاوتی بین هزینه و
ارزش وجود داره.



آقای هورس!
رونا رو خبر کن! بگو
بیاد لاتوریا!

ولی باز آفرینی دنیا
بعایی داره.



اون
فریادها...! ارواح
دارن می سوزندا!

همیشه همینطور
بوده.

شاید بشه گفت کاری که
اون می کنه فرقی با ژنرالی
که سربازها رو تو میدان جنگ
قربانی می کنه نداشته باشه.

یا پادشاهی که با
خون دیگران به تاریخ
شکل می ده.

اونها بهای پیروزی
رو می دونستند.

ارزش جان های
از دست رفته...

تو ارواح رو
تبدیل به سوخت
می کنی.



FROM
MNET T-TM
FEMME.

این جنایت
در حق عالم وجوده.



جنایت علیه
خود آفرینش.

...این همه حیات
قربانی بشن...

...بدون اینکه
شناخته بشن...



برای چی؟

که دنیا
طبق سلیقه تو
بشه؟

آزگارد تو
چنگته. با واقعیت
روبرو شو دووم... تو
گمراه شدی.



هنوز
نه.

تالار بور گشوده شده هلا.
جهان تغییر می کنه.

فقط زمانش
مهمه.





ارباب
قالمی دارید که
بعتون سلاح داده تا با
یه ایزد بجنگید.



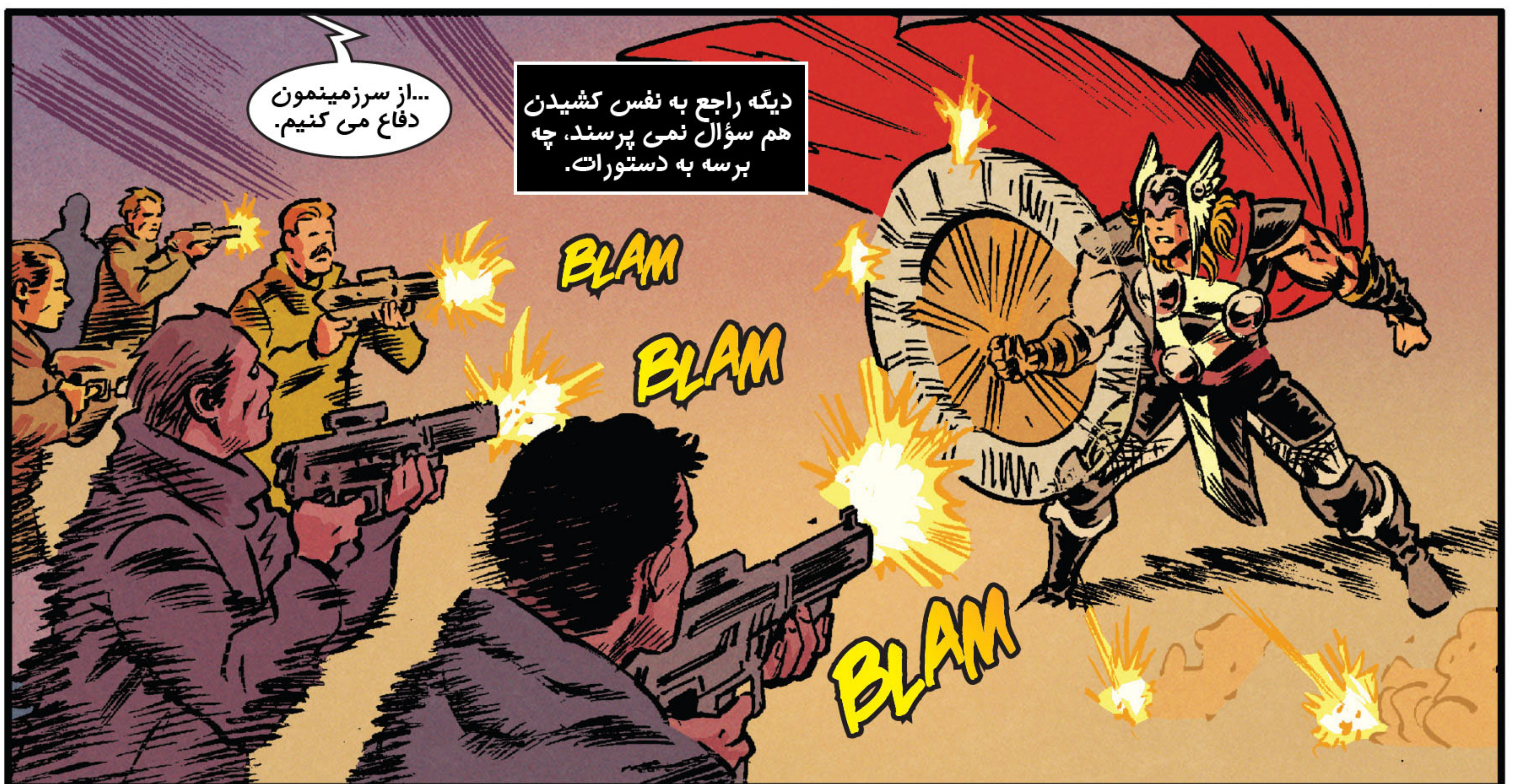
این محل
طریقه.

بوی
باروت می تونه
و ...
... بچه فته
باری.

تسلیم
نشید. نمی خوام
بعتون آسیبی
برسونم.

شما اهالی آزگارد
حمله کردید.

ما فقط...



...از سرزمینمون
دفاع می کنیم.

دیگه راجع به نفس کشیدن
هم سؤال نمی پرسند. چه
برسه به دستورات.

BLAM
BLAM
BLAM

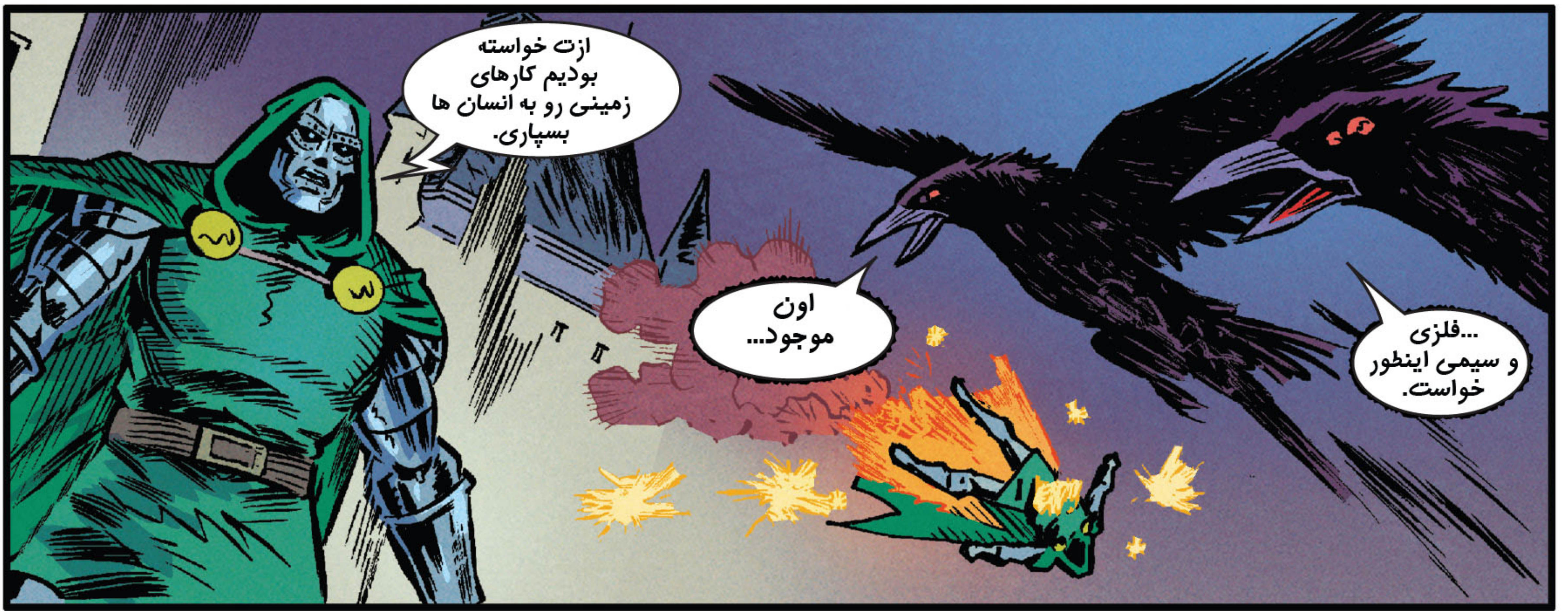


دووم!
تو رو به عظمت
یمیر قسم می دم،
بس کن!

پشت
دووم بات ها
پنهان نشو!



با من
روبرو شو
ترسو!



ازت خواسته
بودیم کارهای
زمینی رو به انسان ها
بسپاری.

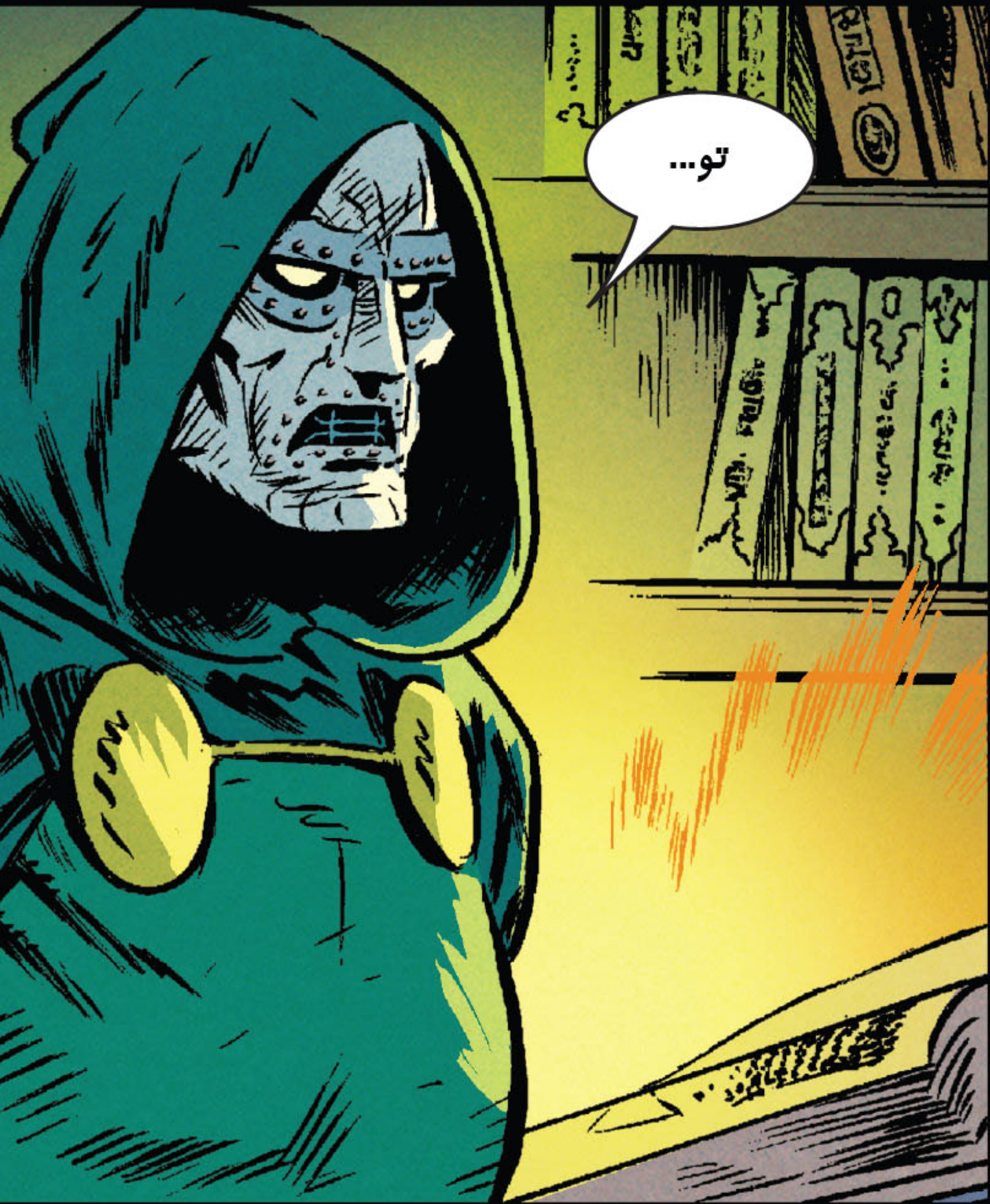
اون
موجود...

...فلزی
و سیمی اینطور
خواست.

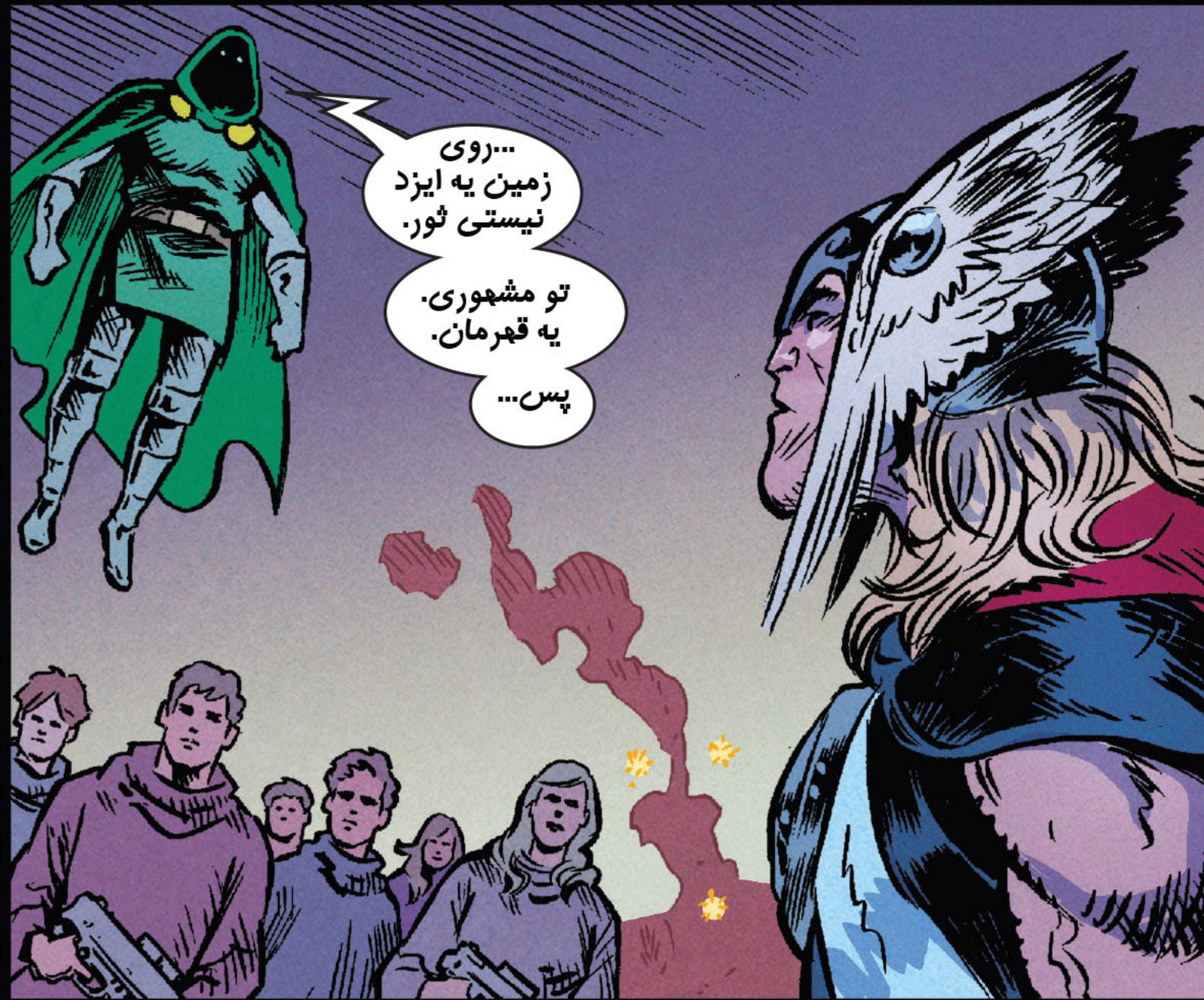


اینجا مسائل
زمینی نیستند دووم.

خودتو بکش
کنار تا به کسی
آسیبی نرسه.



تو...



...روی
زمین یه ایزد
نیستی ثور.

تو مشهوری.
یه قهرمان.

پس...



... برو یه
قهرمان باش
ثور.



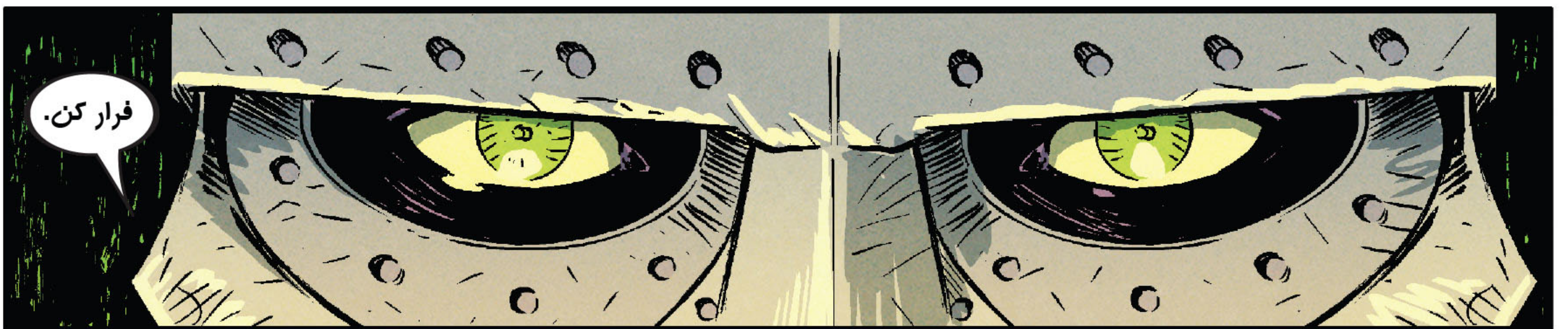
TX MM MI.



این چیه؟

حلقه های
مهمون نیستن!

دوره با
زمان بازی می کنه!



فرار کن.



شک دارم
بتونی همشونو
نجات بدی ثور، ولی
امیدوارم اشتباه
کرده باشم.

اگه راحتت
می کنه... باید بگم
این کار برام لذتی
نداره.

نیفلمایم
گذشته

"اون"
اینجاست.

"غریبه."



بهم بگو
تو اون چی می بینی؟
از کجا داره مبارز
می طلبه؟



او نه
یوتن است نه ترون،
پادشاه بور.

مادر و
پدر هنوز متولد
نشدند.



سفرش...
طولانیست.

متولد
صخره حلقه ها...

او بدنبال...
سنگ سیاه است.

...افکار مرگ.

قلب مرگ...



شانزده زمستان است که از
حضورش در قلمرو خودمان
خبر دارم.

دزدانه در
ونهایم می گردد.
وقت خود را می گذرانند
و با مسرت می کشند.

اگر در این
مکان است، می داند
موفق خواهد شد. او می داند
امشب سنگ ساخته می شود
و در پی سرقت آن
است.



بگذار سعی
کند.

زمان.
آنها را بسوزان.

استدعا
می کنم پادشاه
من.

آنها مردگان
ما هستند.
تاریخ ما.



آیا نباید
نیاکان ما شامل
آسایش روح شوند؟

چه اهمیتی
دارد برون؟

بگذار آتش
آنها را منزه کند.

”خاکستر انسان ها
چیزی نیست جز
سایه های زندگی آنها.“

هیچ صدای معترضی
که بهشون بگه این کار
غلطه تو ذهنشون
شنیده نمی شه.

کجا
دارن میرن؟

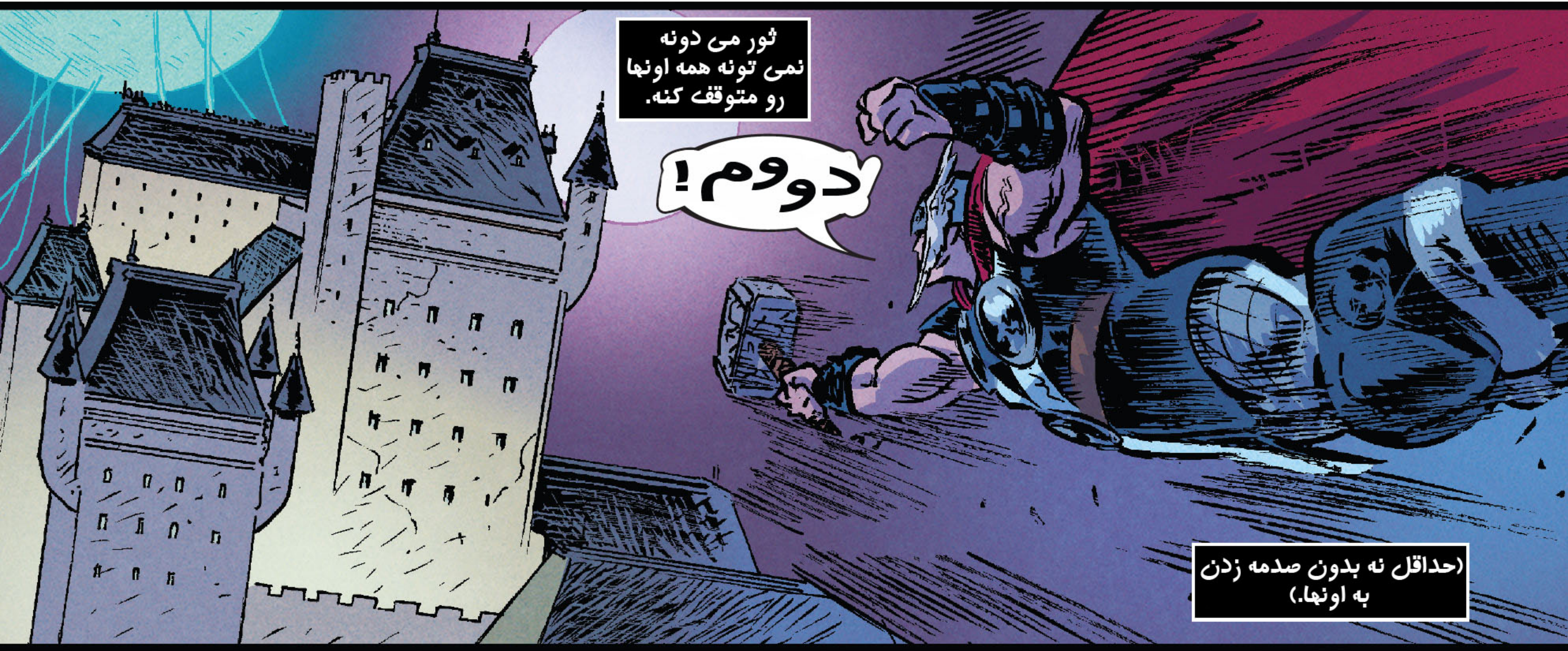
صخره!

کوومر تارو
اونها رو
می کشنه!



بدون ترس دارن
فرار می کنند.

بدون فکر.

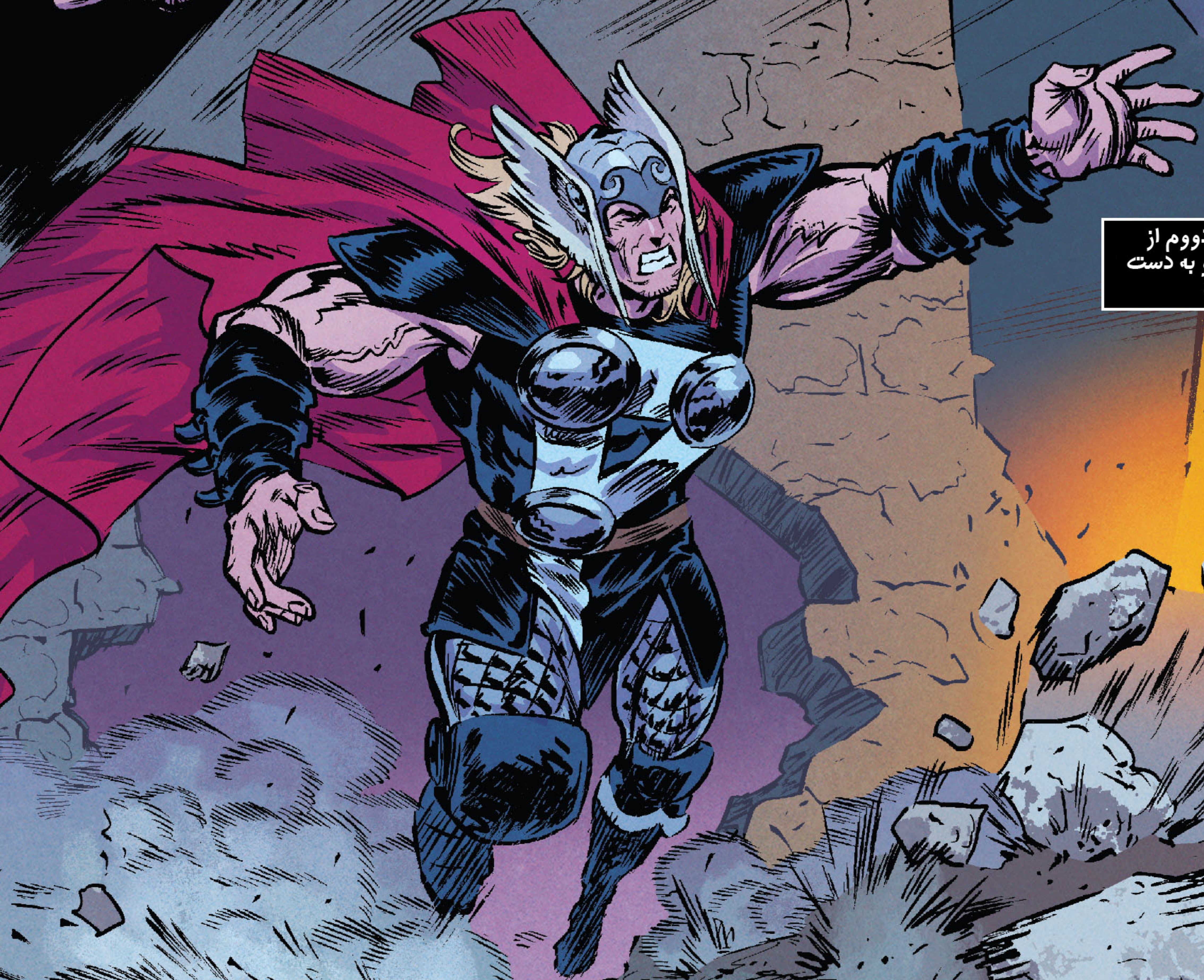
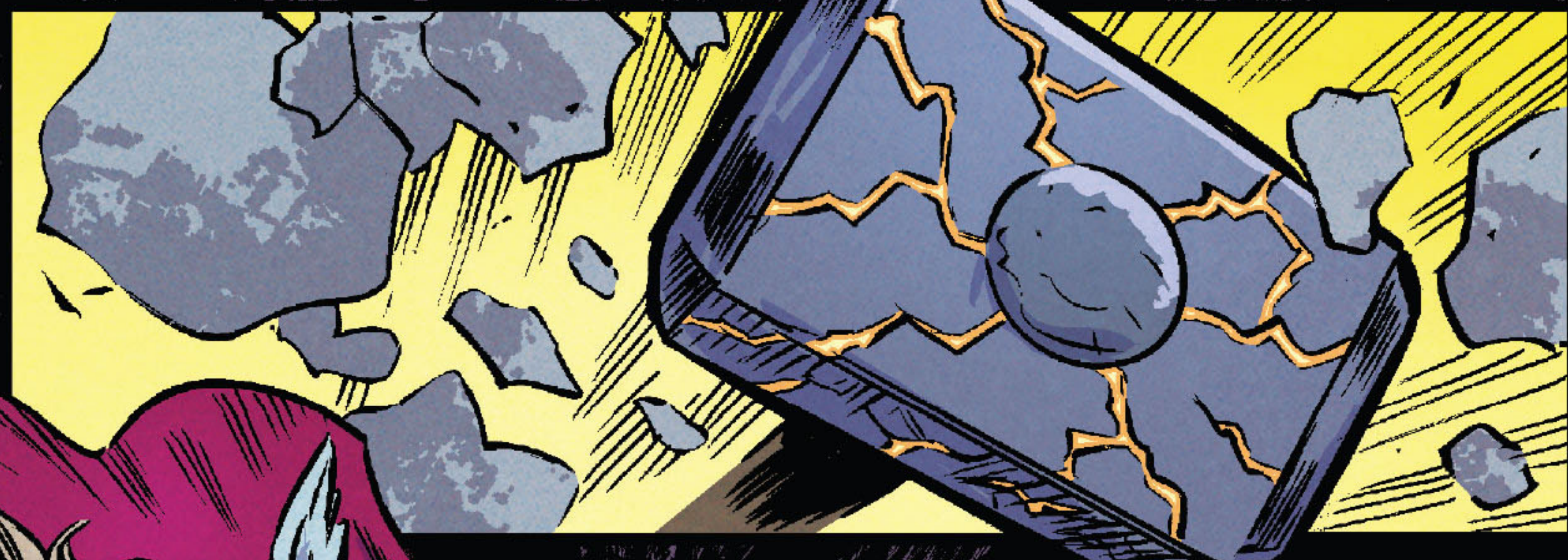


ثور می دونه
نمی تونه همه اونها
رو متوقف کنه.

دووم!

(حداقل نه بدون صدمه زدن
به اونها.)

ولی می تونه به
نفر رو متوقف کنه.



ویکتور وان دووم از
منبع ارواح نیرو به دست
میاره

سعی می کنه پتک
رو نگه داره...



...تا جلوی پیشروی
اون گرفته بشه...

...ولی این کافی
نیست.





خیلی
مایوس کننده ای
پسر اودین.

تو از
ترسو بودن
حرف می زنی، ولی
کاری نکردن بدترین
نوع ترسه.

رهاشون
کن وگرنه پایان
کارت می رسه.



یک لحظه وحشت
صدای هلا رو تحت
تأثیر قرار می ده.

بذار
بره ثورا!
ته!



تنها یک لحظه...

...ولی برای
متوقف کردنش
پسه.

(بعداً دلش رو
درک می کنه.)

اون مرد
رو رها کن!
جادو رو
باطل کن! بقیه اش
مهم نیست.



اون می دونه
چیکار کنه.



اون پیش از این در
آینه غار کهربایی
خودشو حین انجام اون
کار دیده.



گاهی اوقات جادو در دستان
اون درست نمی چرخه، ولی
این مسئله طبیعییه.

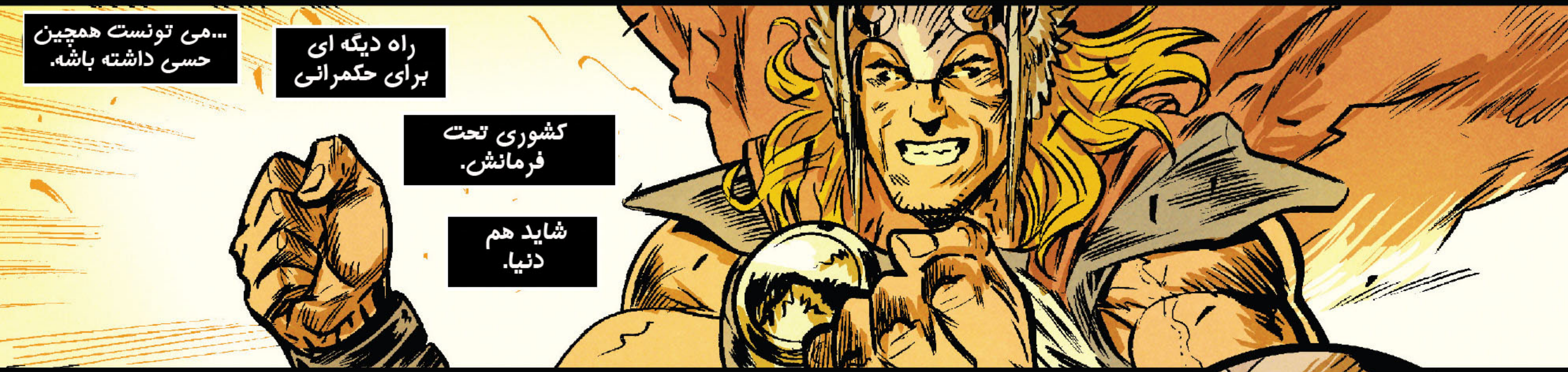
اون از منبع ارواح
قدرت می گیره و تحت
کنترل قرارش می ده.



اون همه رو می بینه.

همه رو کنترل می کنه.

و اون متوجه می شه...



...می تونست همچین حسی داشته باشه.

راه دیگه ای برای حکمرانی

کشوری تحت فرمانش.

شاید هم دنیا.



اونها رو می شناسه اونجا هم می شناسنش

اعتماد بی قید و شرطشون رو داره.

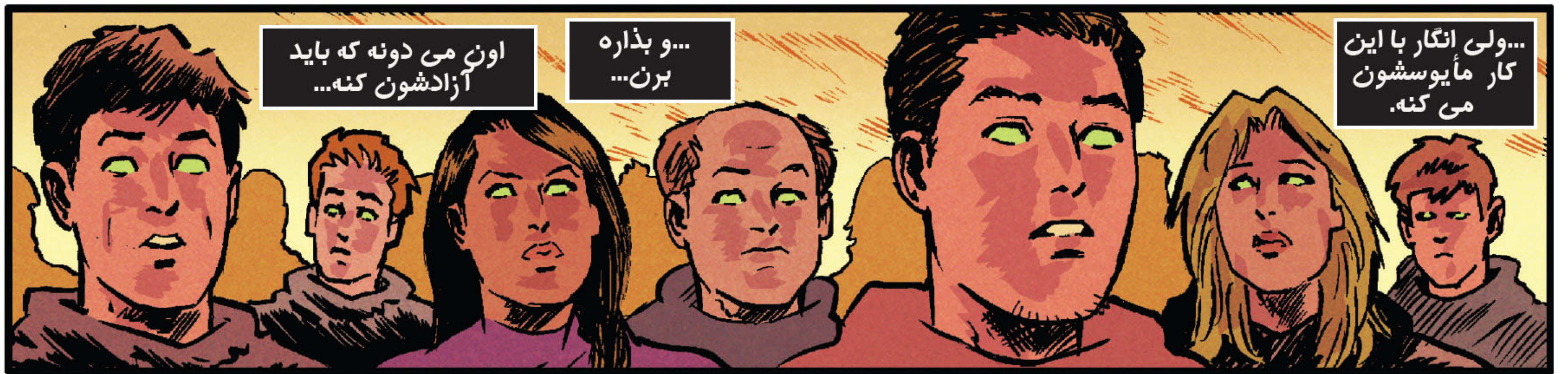
عشقشون رو.

باورشون رو. ستایششون رو.

بسه.



اطاعت محض.



...ولی انکار با این کار مایوسشون می کنه.

...و بذاره برن...

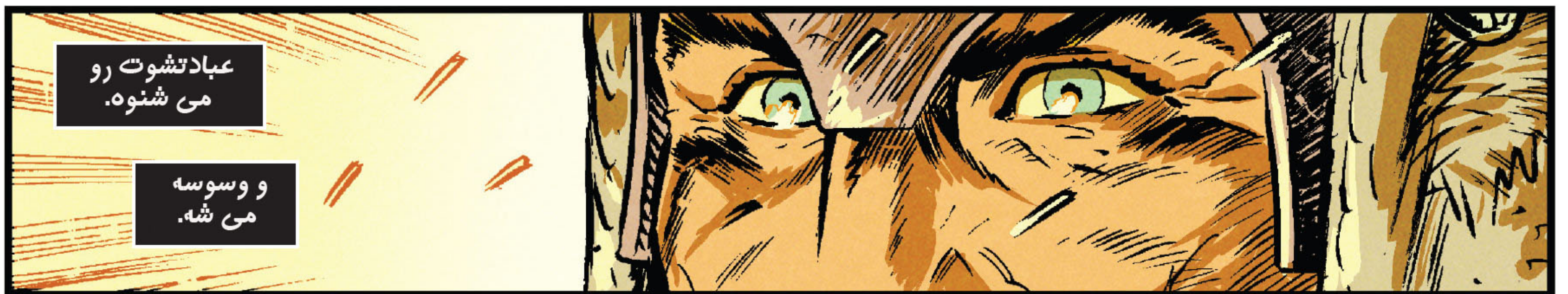
اون می دونه که باید آزادشون کنه...



...سردرگمی و ترسشون رو حس می کنه.

...و اراده شون رو بهشون بده.

وقتی کنترل روشون نباشه...



عبادتشوت رو می شنوه.

و وسوسه می شه.



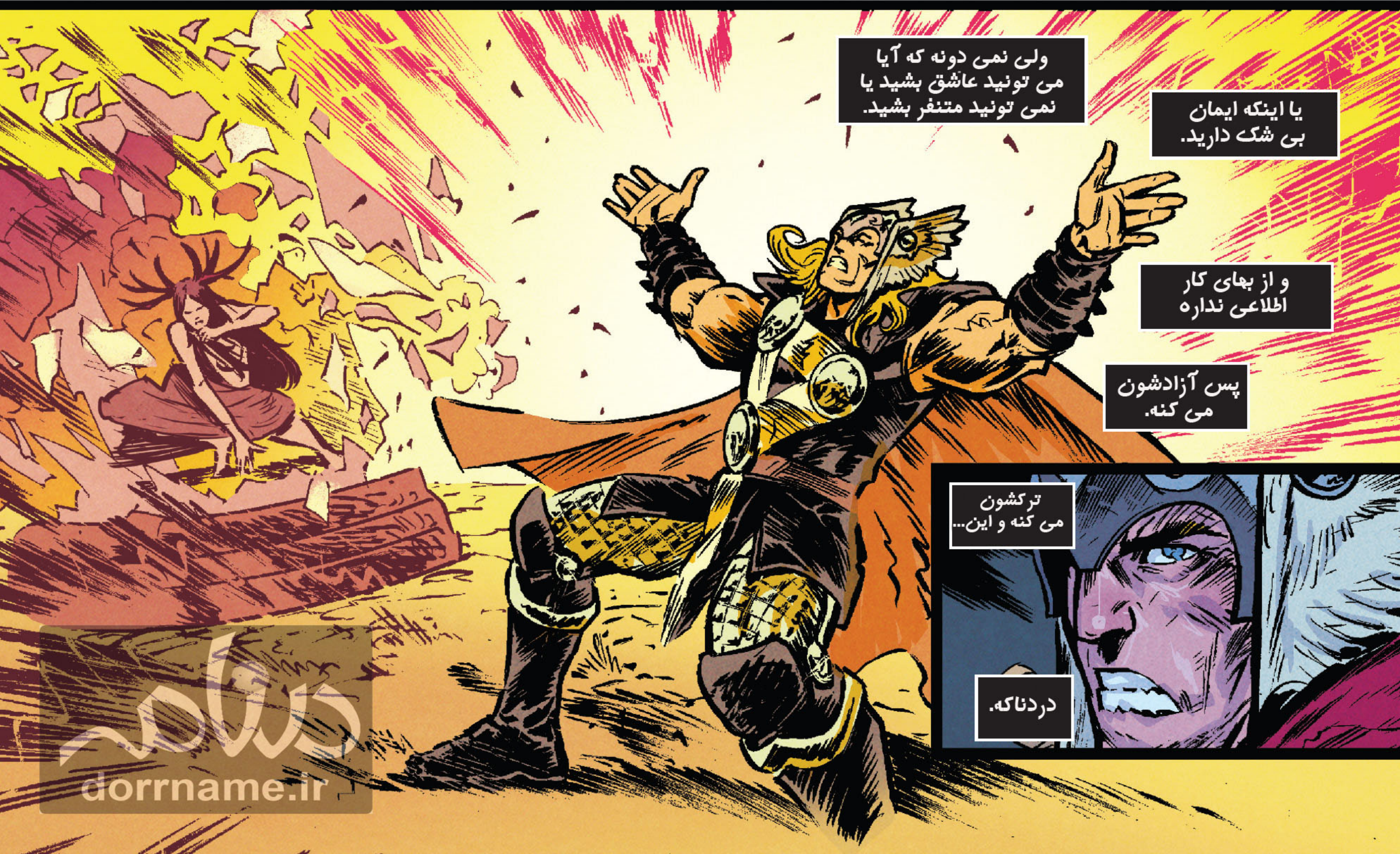
می تونه قابلیت دروغگویی رو از شون بگیره... یا بی صبریشونو.

نفرتشون

یا شکشون.

می تونه به زندگیشون شکل دوباره بده.

سنگ های بنای زندگی بین انگشتان اونه.



ولی نمی دونه که آیا می تونید عاشق بشید یا نمی تونید متنفر بشید.

یا اینکه ایمان بی شک دارید.

و از بهای کار اطلاعی نداره

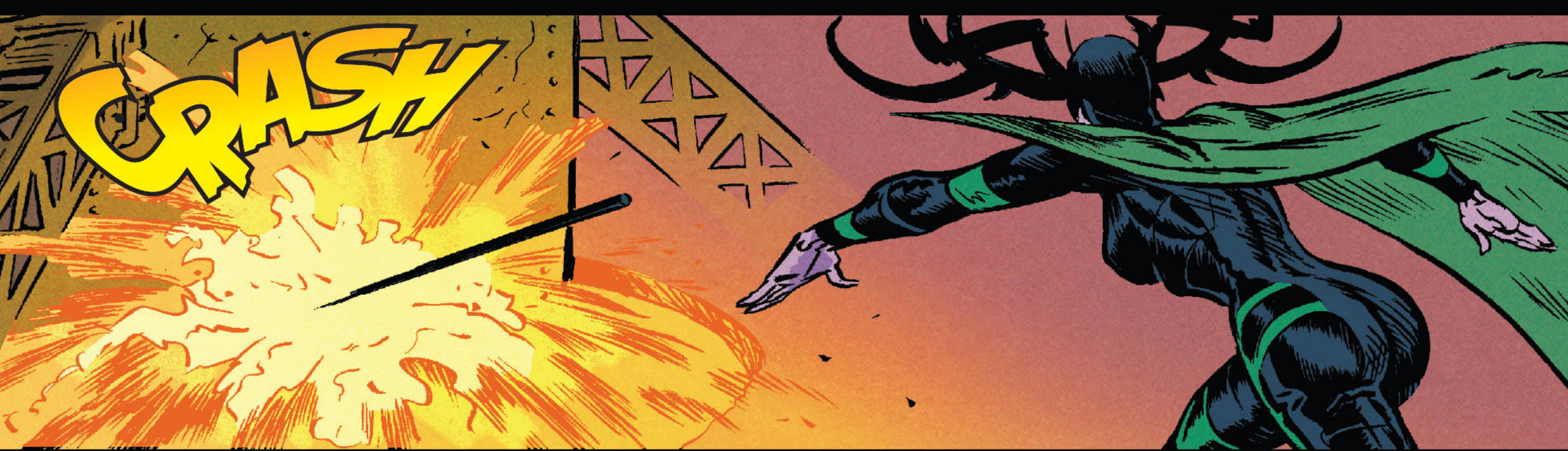
پس آزادشون می کنه.

ترکشون می کنه و این...

دردناکه.



خیلی دیر کردی پسر اودین.



CRASH



اودین تو رو زندونی کرده و تو نمی خواهی بری دنبالش؟

من باید حواسم به مرده ها باشه پسر اودین.



تو خونسر دتر از... چیزی هستی که توقعش رو داشتم هلا.

چهره قاتلی به خودت نگرفتی.

کسی نباید پشه رو به دلیل اینکه دنبال خونه سرزنش کنه.

معنی این عکس العمل چیه؟



شب تاریکه و روز روشن، انسان ها در آرزوی قدرت هستند و مسائل...



...اجتناب ناپذیر.



...در نهایت
یه ایزد چه ادراکی
می تونه از مرگ
داشته باشه؟

بذار
نشونت
بدم.

شنیدی
پادشاه چی
گفت.
شروع
می کنیم.



تکه های پوسته ای که
زمانی بذره های گالاکتوس
رو محصور کرده بودند،
بسلاگی نمی سوزند.

ما نمی تونیم تکه ها رو
بسوزونیم. حتی اگه این کارو
بکنیم، نمی تونیم مطمئن
باشیم که...

پادشاه راه حل
رو پیدا کرده.

برو
کنار.

ساحران بور باور داشتند که
حرارت هسته نیفلجایم برای
این کار کافیه

اشتباه
می کردند.



به همین دلیل شعله های
ازلی ماسپیل رو از اعماق
ماسپلجایم بیرون کشیدند.



شایعه شده که می شه آینده رو
در شعله های فروزان اون دید.

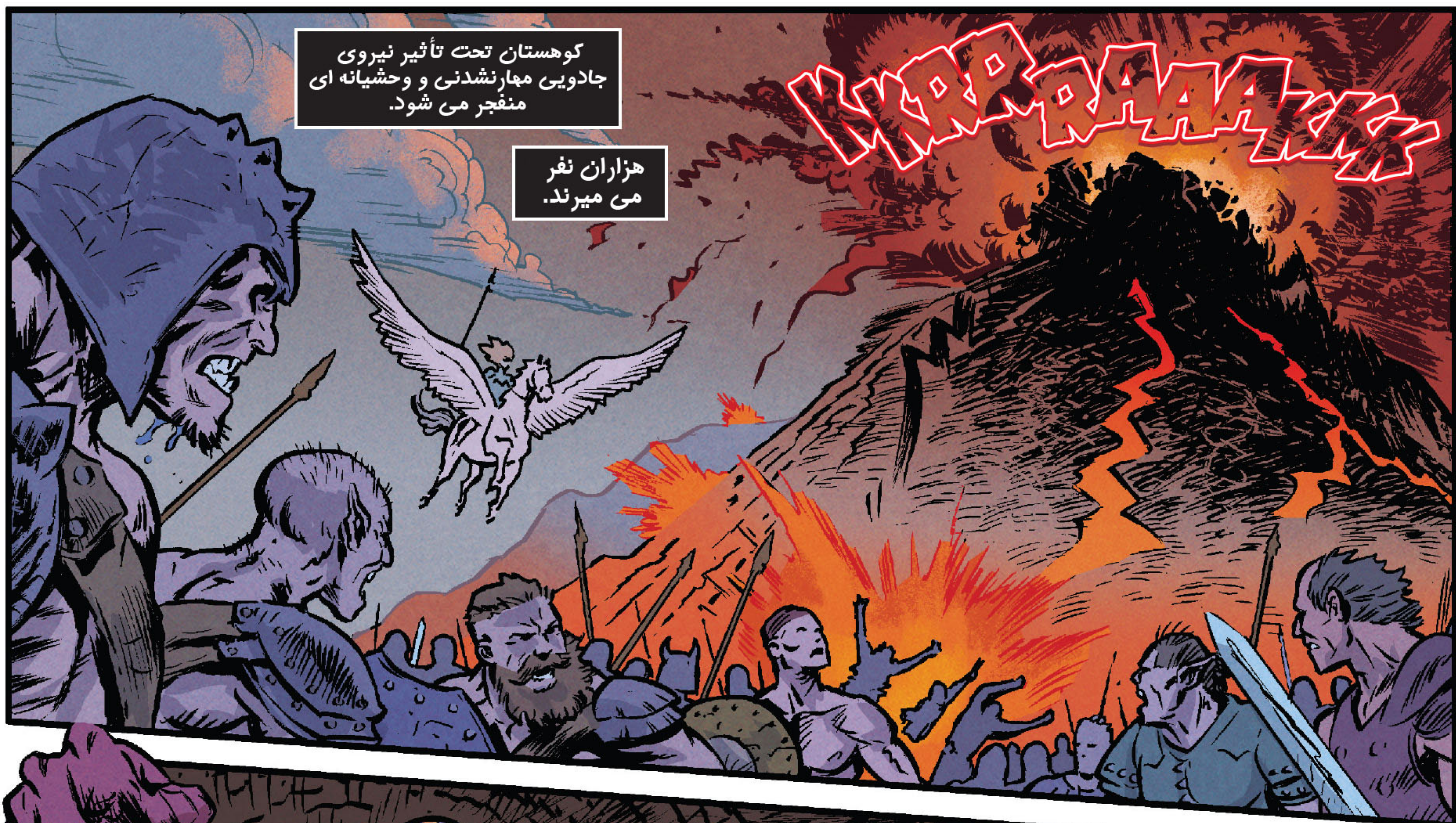


(ولی هرگز به اندازه
کافی نزدیک نشده
تا ببینه حقیقت داره
یا نه.)

کوهستان تحت تأثیر نیروی
جادویی مهارنشده و وحشیانه ای
منفجر می شود.

هزاران نفر
می میرند.

WAAAAA



ثانوس خیلی نزدیک
شدن ولی نیروی جادو
داره اونو در هم می دره.



دود ابدیت
بشدن در هوا
پراکنده شده.

همزمان با دم و پازدم
او گوین گذر زمان آرام تر
و سریع تر می شود.

در قلب آتش
ارواح ذوب
می شوند.



تکه تکه می شوند
و باز در هم ادغام
می شوند.

تمامی آن افکار
و خاطرات فراموش
شده...

...ایده ها و
داستان ها...



تمامی آن عشق، حسرت،
بی تفاوتی، شادمانی و
شکرگزاری...

تمامی مردگانی که
بودند، ذوب
می شوند...

...و تولدی دوباره.



اون کجاست؟
یه بچه؟ این چی...؟



سؤالات او در
کوهستان طنین انداز
می شوند.

سنگ
کجاست؟!

ولی پاسخی
دریافت نمی شود.



تنها سکوت.

و مرگ.

ادامه دارد.



قسمت بعدی:
حقیقت پنهان در پس خلقت بور آشکار می شود!



قسمت بعدی:
حقیقت پنهان در پس خلقت بور آشکار می شود!



دورنام

dorname.ir

مربع کمیک های فارسی